

❖ مصاحبه نائومی چیس با نوآم چامسکی ❖

□ ترجمه پروین قراچورلو □

۵۰۰هـ - زبان انگلیسی

نوآم چامسکی استاد دانشگاه و برنده جایزه تحقیقاتی دانشکده لیکن در سال ۱۹۹۲-۱۹۹۱ "ساعت ۴½ بعد از ظهر روز چهارشنبه هشتم آوریل در تالار کرسگ سخنرانی تحت عنوان "زبان و انقلاب فطری" انجام داد. اخیراً نائومی چیس از طرف بنگاه خبرگزاری (News Office) با وی مصاحبه‌ای در مورد کارش انجام داده است.

نائومی چیس: شما چگونه وارد مطالعات زیانسناسی شدید؟
نوآم چامسکی: من از در عقب وارد این مقوله شدم. در حقیقت کاری که من به عنوان پژوهشگری فارغ‌التحصیل انجام می‌دادم زیانسناسی تلقی نمی‌شد. در آن زمان زیانسناسی بخشی از علوم رفتاری بود، یعنی آن چیزی که ساختارگرایی نامیده می‌شد. شما گروهی از داده‌ها و روشهای متفاوتی را در دست داشتید و می‌باید ساختارهایی را پیدا می‌کردید که مناسب با آنها باشد.

نائومی چیس: آیا موضوع مورد نظرتان آواشناسی است؟ آیا می‌توانید مثالی بزنید؟
نوآم چامسکی: کار درسی استاندارد دانش پژوه عبارت بود از رفتن به میان بعضی از جوامع سرخپوستی آمریکا، تهیه متون درسی و به کارگیری این متون برای تعیین اینکه: "آیا الگوهای وجود دارد که آواها برطبق این الگوها

ظاهر شوند؟" در حقیقت امکان دارد دو آوایی که از نظر آواشناسی متفاوتند در الگوهای ساختاری زبان جایگاه یکسانی داشته باشند. شما باید ابتدا واجها را که عبارتند از آواهای اصلی زبان پیدا کنید. چیزیکه مورد نظر است تنها آواشناسی زبان نیست بلکه لغتهای زبان یا چیزی بین اینها نیز مورد نظر است. بعد از آن شما سعی می کنید تسلسل معنی دار واجهایی را که تکرار نامیده می شود و به دنبال آن الگوهایی را که این تکرارها در آن ظاهر می گردند بیابید. اصولاً اینکار با تکنیک های طبقه بندی صورت می گیرد. این تکنیک ها رفتار زبانی را بر طبق متون جمع آوری شده به الگوهای سازمان یافته و معنی دار تبدیل می کنند. من به عنوان محقق تحت آموزش سعی کردم این تکنیک ها را تخلیص کنم، ولی من اینکار را با روش منحصر به فرد خودم انجام می دادم که هیچ جایگاه آکادمیک واقعی بر آن وجود نداشت.

چیس: چه نوع کاری؟

چامسکی: من سعی داشتم تا با به کارگیری زبان، فهمی تئوریک از آنچه که در ذهن سخنگو می گذرد به دست آورم. چه قابلیت هایی سخنگو را قادر به گفت و شنونده را قادر به شنیدن و فهمیدن می کند. چه توانایی های تثبیت شده ای در نوع بشر وجود دارد که اجازه می دهد این قابلیت های فردی در او تکوین پیدا کند؟ طرح مسأله به این صورت هیچ ارتباطی با آنچه سابقاً زیانشناسی نامیده می شد نداشت.

چیس: آیا به سبب اینکه محور مطالعه زیست شناختی است تا رفتار گرایانه؟

چامسکی: سؤال اینست که به نظر شما رفتار چیست؟ می توانید رفتار را به عنوان یک موضوع تحقیقاتی در نظر بگیرید که سعی دارید شرح سازمان یافته ای از آن به دست آورید، یا رفتار را صرفاً به عنوان یک داده به حساب آورید. تفاوت فاحشی بین داده و شهود وجود دارد. داده ها صرفاً پدیده هایی در اطراف شما هستند، ولی شهود درکی ارتباطی است. چیزی می تواند شهود چیزی دیگر باشد. روش دوم می گوید که داده یا رفتار، تا آنجا جالب است که

شهودی برای درک تفویک باشد. برای من اصواتی که من و شما می‌سازیم موضوع تحقیق نیستند. بلکه صرفاً راهی است که به ما کمک می‌کند مورد تحقیق خود را پیدا کنیم و چیزهایی در موزد آن بفهمیم. مورد تحقیق من این است: «آنچه که در ذهن ما جریان دارد چیست؟» حالا اگر داده‌های اعمال درونی ما در فهم مطلب فوق به شما کمک می‌کند، بسیار خوب. ولی اگر آن داده کمکی به درک این مطلب نکند، آنها را دور بیندازید. اگر بعضی تجربیات روانشناسی کمکی به فهم آن می‌کند بسیار خوب. اگر روزی بیوشیمی کمکی به درک آن خواهد کرد، آن نیز خوب است. مسأله حائز اهمیت اینست که اخیراً موضوع مورد تحقیق به‌طور بنیادی تغییر یافته است و دیگر این متون نیستند که مورد تحقیق قرار می‌گیرند. به بیان تقریبی شما می‌توانید چیزی شبیه به تفاوت تاریخ طبیعی و علم طبیعی را در نظر بگیرید. اگر گلهای و حیوانات موضوع تحقیق شما باشند، روشهای متفاوتی برای نگرش به آنها وجود دارد. مثلاً کتاب "راهنمای گلهای وحشی نیوکامب" که شرح جامعی از گلهای و برگهاست به‌رشته تحریر در می‌آید، که می‌توان با خواندن آن در خین پیاده‌روی در جنگل گلهای متفاوت را شناسایی کرد و یا کتاب "راهنمای پرندگان آدوین" نوشته می‌شود.

چیس: هردو کتاب تاریخ طبیعی هستند.
چامسکی: بله آنچه این دو کتاب مورد مطالعه قرار می‌دهند خود پدیده‌هاست، گلهای پرندگان و شرح سازمان یافته و متشکلی از آنها.

چیس: کار علوم طبیعی چیست؟

چامسکی: کار علوم طبیعی کاملاً متفاوت است. پدیده‌های مورد توجه در این زمینه تا جایی اهمیت دارند که چیزی در مورد قوانین طبیعی به شما بیاموزند. موضوعی که شما به مطالعه آن علاقمند هستید قوانین طبیعی است. این قوانین می‌تواند موضوعاتی بسیار کلی، مانند قوانین مکانیک باشند و یا موضوع مورد علاقه شما می‌تواند مطالعه طبیعت سازواره موجودی خاص

باشد. به عنوان مثال، چه چیزی باعث می شود ناحیه بینایی مغز به این صورت عمل کند. پدیده ها تا جایی جالب توجه هستند که شما را به سوی چنین فهمی هدایت کنند. ممکن است فرق بین «سهره» و سینه سرخ، برای شما موضوع جالبی باشد چرا که در مورد طبیعت پرندگان چیزهایی به شما می آموزد.

چیس: آیا مطالعه قوانین طبیعی حاکم برگفتار برای شما جالب بود؟
چامسکی: مطالعه قوانین طبیعی حاکم بر تفکر انسان برای من جالب بود.
چیس: ارتباط تفکر و زبان چیست؟

چامسکی: ما نمی توانیم به این سؤال پاسخ دهیم چرا که درک درستی از تفکر، جدا از نمودهای خارجی آن نداریم. زبان شکلی از نمود خارجی تفکر است و صد البته که رابطه نزدیکی بین آنها وجود دارد. در اکثر اوقات ما باطناً به حضور تفکر در میان کلمات آگاهی داریم، ولی ما از تفکر بدون کلام نیز آگاهی داریم. برای مثال، تجربه متداولی است که چیزی را می گوئیم و سپس آن را نقص می کنیم و اظهار می داریم: «نه منظور من این نیست» و سپس سعی می کنیم آن را به شکل دیگری بیان کنیم و نهایتاً آنچه را که مورد نظر است به شکلی ادا می نمائیم. احتمالاً من می خواسته ام فکر معینی را بیان کنم. حالا معنی آن هر چه می خواهد باشد. من سعی خود را کردم لیکن میکانیزم زبان به درستی عمل نکرد. من کلام خود را با فکری که در سر داشتم مقایسه کردم. تا آنجائیکه تجربیات نظیر این واقعیت را ما می توانیم بفهمیم تفکر و تکلم چیز یکسانی نیستند.

چیس: بنابراین شما مسائل را بدون اینکه نیازی به بیان مفصل آن داشته باشید حل می کنید؟

چامسکی: بله، مثال دیگری برایتان می زنم، شما شخصی را می بینید درست شبیه کسیکه قبلاً او را در جایی دیده اید. فکرهای زیادی از ذهن شما می گذرد که هیچ راهی برای بیان آن ندارید. هیچ دلیلی در دست ما نیست که ادعا کنیم

چنین فکری از ذهن حیوانات نمی‌گذرد.

چیس: من خوانده‌ام، پتر مارلر روانشناس که آواز پرندگان را مورد مطالعه قرار داده است اظهار می‌دارد: توانایی شنیدن ریتم (نواخت) در قَرَشْت (تکامل) اولیه حیوانات پدیدارگشته است. ولی توانایی شنیدن زیر و بم صدا فقط منحصر به انسان است. او همچنین اظهار می‌دارد. «آنهائیکه تکامل و تکوین زبان را در میان مردم مورد مطالعه قرار داده‌اند برای مدتی طولانی به تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بیشتر از بُعد بیولوژیکی موضوع بها داده‌اند.» آیا این همان چیزی است که شما می‌گوئید؟

چامسکی: کار ما از همان ابتدا، بُعد بیولوژیکی موضوع را مورد تأکید قرار داده است. ما فرض را بر این گذاشته‌ایم که تمام قابلیت‌هایی که من و شما در تکلم و فهم مسائل داریم، به‌طور گسترده مربوط به تجربیات ماست. امروز طرح این مسئله از نقطه نظر علوم رفتاری یک شوک به حساب می‌آید. اگر در سالهای دهه پنجاه از کسانی که در زمینه روانشناسی و زیانشناسی کار می‌کردند، خواسته می‌شد که چگونه فراگیری زبان را شرح دهند، آنها اظهار می‌داشتند که مسأله مهم این است که چرا فراگیری مقوله‌ای چنین آسان تا این اندازه دشوار است. به نظر می‌آمد این مسئله متعارف غیر قابل فهم است. چرا یادگیری چیزی چنین پیش پا افتاده توسط کودک اینقدر به طول می‌انجامد؟ بعداً به محض اینکه به جای جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات موجود در اطرافمان، با نگرشی عمیق و جدی بر قابلیت‌هایی که داریم نگاه کردیم دریافتیم که مسئله کاملاً برعکس است و آن اینکه علیرغم مجاورت بسیار ناچیزی که با مسئله داریم چگونه می‌توانیم تا این اندازه در مورد آن معرفت و شناخت پیدا کنیم.

چیس: وقتی می‌گوئید تا این اندازه معرفت و شناخت متظورتان زبان است؟ چامسکی: بله شما امروزه جملاتی را می‌شنوید که به‌طور بنیادی با آنچه در گذشته شنیده‌اید متفاوت است، ولی شما آنها را می‌فهمید و اگر این دو کلمه را در

یک جمله جابجا کنم شما متوجه می شوید که آن جمله نامفهوم است. این چیزی است که در حرف زدن عادی اتفاق می افتد و وقتی که عمیقاً به آن نگاه کنیم سریعاً متوجه می شویم ویژگیهای هرزبانی که من و شما یا هر کودک دیگری آموخته است (حتی ناچیزترین ویژگی) مواردی را در بر می گیرد که اگر برخوردی هم با آن داشته باشیم این برخورد بسیار ناچیز بوده است. این واقعیت در مورد ساده ترین جنبه های زبان، مانند یادگیری لغات صدق می کند. شما یعنی لغت را یاد می گیرید ولی معنی لغت بسیار پیچیده و بغرنج است. لغتنامه هیچ لغتی را به طور کامل معنی نمی کند. لغتنامه فقط سرنخهایی به دست می دهد که شما می توانید به عنوان انسانی هوشمند آن را به کار بگیرید. اگر شما واقعاً تلاش کنید که توصیف کامل و دقیق از لغتی مانند (خانه) یا (شطرنج) بدهید درخواهید یافت که این کار به طور قابل ملاحظه ای بغرنج است.

چیس: آیا می توانید مثالی در این مورد بزنید؟

چامسکی: لغت ساختمان را در نظر بگیرید. اگر من بگویم شخصی ساختمان شماره بیست را که ما در آن هستیم می بیند، شما می فهمید که آن شخص بیرون ساختمان است، خوب؟

چیس: خوب.

چامسکی: تنها راهی که من و شما می توانیم ساختمانی را که در داخل آن هستیم، ببینیم این است که آینه ای بیرون پنجره قرار داشته باشد و ما تصویر ساختمان شماره بیست را در آن ببینیم. این دلالت بر آن دارد که ساختمان، جعبه یا خانه به خودی خود تنها یک ماهیت فیزیکی نیست بلکه سطح بیرونی آن نیز وضعیت ویژه ای دارد. دلیل دیگری نیز در اثبات این نتیجه گیری وجود دارد. کلماتی مانند «خانه» «ساختمان» «هواپیما» و «جعبه» ویژگیهای ناآشنای دیگری دارند که ما بدون هیچ تجربه ای آنها را می دانیم. هیچ کسی به ما نیاموخته است که اگر گفته شود «خانه قهوه ای» منظور این

است که سطح خارجی خانه قهوه‌ای است. ما دانسته‌های فراوانی در مورد کلمات داریم که هیچ کس آنها را به ما نیاموخته است.

چیس: منظورتان چیست؟

چامسکی: هرآنچه شما می‌دانید می‌تواند دو منشاء داشته باشد، منشاء درونی و منشاء بیرونی. اگر پیدایش آن از منشاء بیرونی یعنی تجربیات ما نباشد، منشاء آن از طبیعت درونی ماست. داشتن زبان مانند اینست که ما دست داریم نه بال. با اینست که ما به‌طور طبیعی بالغ می‌شویم. ساده‌نگری است اگر تصور کنیم این ویژگیها مربوط به محیط غذایی جنین است.

چیس: منظورتان این است که این مسئله مربوط به طراحی زیست‌شناختی ماست؟ چامسکی: بله برعکس تصور مردم زبان چیزی یاددانی و حتی یادگرفتنی نیست. زبان چیزی است که ذهن شما در محیط ویژه‌ای آن را رشد می‌دهد، درست مثل بدن شما که در محیط ویژه‌ای رشد می‌یابد. ممکن است مشکل شما، وزن شما زمان و نحوه پیدایش جنین بسته به شرایط محیط، سطح تغذیه و غیره پیدا کند. همیشه تکامل فیزیکی هنجار به پدیده‌های خارجی بستگی دارد و هم‌چنین به‌روش تغییر یافته‌ای پاسخگوی پدیده‌های خارجی است. با اینحال، ویژگیهای اصلی در درون ساخته می‌شوند. در مورد زبان نیز چنین است. یک کودک نمی‌تواند زبان را یاد نگیرد. بنابراین می‌توانیم یادگیری زبان را کم و بیش مانند یادگیری راه رفتن به حساب آوریم. ممکن است کودکی دو هفته دیرتر راه بیفتد ولی بالاخره راه خواهد رفت چراکه او انسان است.

چیس: رابطه زبان با شنیدن چیست؟ چرا که گفته می‌شود پرنده‌ای که نمی‌شنود نمی‌تواند آواز بخواند.

چامسکی: کودکی که ناشنواست حرف زدن یاد نمی‌گیرد ولی استعداد زبان را دارد و یاد می‌گیرد که چگونه به وسیله علامت منظور خود را برساند.

چیس: من شنیده‌ام که کودکان ناشنوا یک سیستم علامتی مخصوص به‌خود می‌سازند.

چامسکی: «لوراپتیتو» که سالیان درازی در مورد کودکان ناشنوا مطالعه کرده است، نشان می‌دهد که کودکان ناشنوا همزمان با کودکان شنوایی که در اولین مراحل فراگیری زبان هستند، علائمی را شناسایی می‌کنند. کار «سوزان گلدن مدوو» نشان می‌دهد کودکانی که محیطی خالی از زبان قرار می‌گیرند، علائم زبانی بوجود می‌آورند که دارای ویژگیهای اساسی زبانهای زنده می‌باشد. این مورد موردی است کاملاً عاری از تجربه. بنابراین حتی بدون داشتن هیچ تجربه‌ای، سیستم زبان هنوز هم ممکن است خود را به طریق ویژه‌ای نشان دهد.

چیس: شما گفته‌اید «پدیده‌های روزمره فراگیری زبان دقیقاً رشد قابلیت‌هایی است که توسط محیط تحریک می‌شوند، آیا این در مورد زبان هم صدق می‌کند؟ چامسکی: بله، اگر من بگویم «او تصور می‌کند که جان باهوش است» شما متوجه می‌شوید که «او» شخصی است غیر از «جان». اگر بگویم «مادر او فکر می‌کند که جان باهوش است» کلمه «او» به «جان» اطلاق می‌شود. اینها چیزهایی است که هرگز به ما تعلیم داده نشده است. مشکل بنیادی دستور زبان در طبیعت بیولوژیکی ما ساخته می‌شود. این شبیه حقیقتی است که چرا پستانداران اشیاء را به طریق خاصی می‌بینند و حشرات به طریق متفاوت.

چیس: سؤالات اساسی که پاسخ به آنها برای زیانشناسی باقی می‌ماند چیست؟ چامسکی: سؤالات سنتی. مهمترین آنها این است: چیزی که من و شما را از سنگ و پرندۀ متفاوت می‌سازد چیست؟

چیس: سؤال قدیمی، انسان چیست؟

چامسکی: بله، انسان چیست؟ یکی از صفات متمایزکننده انسان استعداد زبان است. این مسئله در هستی‌امروزی ما مرکزیت دارد، چیزی که به نظر می‌رسد هیچ تجانس و همانندی با سایر موجودات ندارد. به نظر می‌رسد این توانایی منحصر به نوع انسان است و چیز نیست کاملاً ذاتی و یکسان. سؤال ریزتر این است که شکلهای مختلف این ویژگی چیست؟ چگونه زبانهای

انسانی از یکدیگر متفاوت می‌شوند؟ سؤال دیگر این است که این سیستم زبانی چگونه در فرد رشد می‌یابد چگونه هنگام بیان تفکرات خود زبان را به کار می‌گیریم. زبان چگونه توسط چیزی که ما آن را مکابنیزم مغز می‌نامیم درک و فهمیده می‌شود. اینها سؤالاتی است که تاکنون به آنها پاسخ داده نشده است. اصولاً اینها سؤالاتی دربارهٔ تکامل قابلیت‌ها هستند. اینکه این سؤالات واقع‌بینانه هستند یا نه ما نمی‌دانیم.

چیس: درست مثل این سؤال که انسان کی شروع به تکلم کرد؟ چامسکی: اصولاً شما می‌توانید در مورد تکامل در هرقابلیتی سؤال کنید. ولی در حقیقت، هرسؤالی که مطرح می‌شود به این معنا نیست که جوابی دارد. عقاید متفاوت است. شما ممکن است گروهی از افراد را بیابید که فکر می‌کنند این سؤالات را می‌توان به‌طور کامل جواب داد.

چیس: نظر شما چیست؟

چامسکی: من فکر نمی‌کنم که ما بتوانیم براساس آنچه که امروز می‌دانیم به این سؤال پاسخ دهیم.

چیس: چه ارتباطی بین علائق شما در زمینه زبانشناسی و سیاست وجود دارد؟ چامسکی: این ارتباط کاملاً انتزاعی است. تصور کنید آنچه من از تواناییمان در کاربرد زبان و داوری در مورد مسائل می‌گویم وسیعاً فراتر از تجربیات ماست. خوب، این منطق در سایر زمینه‌ها نیز کاربرد دارد. من و شما قادریم داوریهای اخلاقیی انجام دهیم که وسیعاً فراتر از هر تجربه مستقیم ماست. من و شما در موارد جدید داوری می‌کنیم و غالباً می‌دانیم که در موارد بفرنج چگونه این کار را انجام دهیم. شما در مورد اینکه جامعه باید چگونه باشد درک مشخصی دارید. شما چیزهایی را می‌بینید که دوست ندارید و می‌توانید آنها را تغییر دهید. این مسئله می‌باید ناشی از مفهوم انسان باشد و اینکه چه چیزی برای انسان درست و بیجاست. نیازمندیهای انسان چیست، حق و حقوق او کدام است و غیره...

چیس: بنابراین بعضی ایده‌ها فکری هستند. چامسکی: در اینجا ما به تفکر و تعمق برمی‌گردیم. شاید طبیعت ما در گنه وجود خود چیزی دارد که روزی غریزه برای آزادی نامیده می‌شد. اگر چنین باشد ممکن است این موضوع با مطالعه تواناییها مادرزادی انسان ارتباط داشته باشد. احتمالاً در گنه استفاده شما از زبان نوعی آزادی به شدت نمایان و قابل توجه وجود دارد که به‌طور سنتی فرق بین انسان و ماشین را به وجود می‌آورد.

نوآم چامسکی در سال ۱۹۲۸ در شهر فیلادلفیا از ایالت پنسیلوانیا (ایالات متحده) زاده شد. بعد از طی نخستین مدارج علمی وارد دانشگاه پنسیلوانیا شد و در آنجا زبانشناسی و ریاضیات و فلسفه خواند. بیشتر پژوهشهای علمی خود را برای اخذ درجه دکترئی در دانشگاه هاروارد انجام داد ولی درجه دکترای خود را از دانشگاه پنسیلوانیا اخذ نمود. سپس در MIT (انستیتیوی تکنولوژی ماساچوست) به تدریس پرداخت و امروز در همین انستیتو استاد کرسی «زبانهای امروزی و زبانشناسی» است. چامسکی در رشته زبانشناسی پرآوازه است و شهرت او به خاطر «ساختمان دستگاه زبان زایا» است که از منطق جدید و اصول بنیادی ریاضیات سرچشمه می‌گیرد. متمایباً در توصیف زبانهای طبیعی به کار برده شده است.

مترجم

یادداشتها:

۱. شهود ترجمه کلمه (evidence) است که کاربرد ریاضیاتی دارد.